اقتصاد سبز

لزوم توفان فکری

فاطمه پاسبان
کارشناس کشاورزی

● پرفسور علی یخکشی در یادداشتی آورده، در سال ۱۳۴۷ در ایران تصمیم گرفتم پروژه‌ای تحقیقاتی با عنوان بررسی مسائل اجتماعی و اقتصادی مردم جنگل‌نشین و اثرات آن بر جنگل را اجرا کنم. حاصل این کار چندساله در سال ۱۳۵۱ در سلسله انتشارات دانشکده منابع طبیعی دانشگاه تهران به چاپ رسید. در آن پروژه با نگاهی دیگر به امر حفاظت از منابع طبیعی و محیط‌زیست نگریستم و حاصل نوشته بیش از صد صفحه کار تحقیقاتی را می‌توانم در جملات زیر خلاصه کنم که در پایان آن کار تحقیقاتی آورده شده بود: «با داشتن بهترین تشکیلات در سازمان‌های جنگل و حفاظت محیط‌زیست، بهترین قوانین، بیشترین اعتبارات و مجرب‌ترین کارشناسان نمی‌توانیم منابع طبیعی تجدیدپذیر و محیط‌زیست کشور را به نحو احسن اداره کنیم و برمبنای اصل توسعه پایدار، از آن حفاظت و بهره‌برداری کنیم و سطح آن را توسعه دهیم، جز تا زمانی که فرهنگ زیست‌محیطی را در کل جامعه به حد کافی اشاعه دهیم و با فقر مادی و فرهنگی مردم و به‌خصوص روستاییان مبارزه کنیم». پس از گذشت ۴۰سال از چاپ آن، متأسفم که امروز هم باید همان جملات را تکرار کنیم. امروز می‌توان به جملات فوق، مطلب زیر را اضافه کرد: «استفاده‌نکردن از متخصصان باتجربه و مدیران قَدَر و نیز مشارکت‌ندادن مردم در امر حفاظت از منابع طبیعی و محیط‌زیست، از دیگر مشکلاتی است که باعث می‌شود منابع طبیعی تجدیدپذیر و محیط‌زیست، روزبه‌روز در شرایط بدتری قرار بگیرد. نوشته‌های استادان بزرگ و اهل فن دراین‌باره بسیار است که از سالیان دور هشدار و راهکار، هم برای مقابله با بحران آب و هم بحران زیست‌محیطی داده شده است، اما چرا به سرانجام نرسیده است؟ مشکل کجاست که از سال ۱۳۵۱ با این تحقیقات کامل، هنوز نه‌تنها همان مشکلات هست، بلکه بر دامنه و وسعت و عمق آن افزوده شده است. چرا یک توفان فکری در کشور ایجاد نمی‌شود که مسئله جدی است و ساختاری برای همکاری و همفکری مردم، متخصصان، نهادهای مدنی، دولت، کشورهای جهانی و سازمان‌های بین‌المللی برای کاهش مشکلات و جلوگیری از بحرانی‌ترشدن موضوع ارائه نمی‌شود؟ آیا مسئله حیات و زندگی مردم و موجودیت کشور ایران کمتر از مسائل سیاسی است که تمامی فضای فکری و هیجانی و بودجه و امکانات و کمک‌های بین‌المللی را به خود اختصاص داده است؟ معتقدم از مرحله بحران گذشته‌ایم و در مرحله اضطرار هستیم و نه‌تنها نسل‌های فعلی، بلکه نسل‌های آینده با مشکلاتی روبه‌رو شده‌اند که در کنار همه مشکلات دیگر، راه‌حل فوری و آنی برای آن ممکن نیست.

در کنار هشدارهای متخصصان داخلی، سازمان‌های بین‌المللی همواره هشدار، راهکار و کمک ارائه کرده‌اند. دپارتمان جنگلداری فائو به کشورها کمک می‌کند تا جنگل‌هایشان را به‌صورت پایدار مدیریت کنند. رویکرد این سازمان عبارت است از متوازن‌کردن اهداف زیست‌محیطی، اجتماعی و اقتصادی به‌گونه‌ای که نسل‌های حاضر بتوانند از منافع منابع جنگلی بهره‌مند شوند ضمن اینکه از این منابع در جهت برآورده‌کردن نیازهای نسل آتی حفاظت می‌کنند.

فائو معتقد است بخش قابل‌توجهی از مردم جهان وابسته به محصولات جنگلی هستند اما اغلب این منافع اجتماعی و اقتصادی در سیاست‌های جنگل‌داری گنجانده نمی‌شوند و نقش جنگل‌ها در امنیت غذایی با اینکه می‌تواند به کاهش فقر و توسعه کشاورزی و رسیدن به اقتصادهای سبزتر کمک قابل‌توجهی کند، مورد غفلت قرار می‌گیرد. اطلاعات ارایه‌شده نشان می‌دهد حداقل یک میلیارد و ۳۰۰ میلیون نفر برابر با ۱۸ درصد جمعیت جهان در خانه‌های چوبی به‌ویژه در کشورهای کمترتوسعه‌یافته زندگی می‌کنند؛ جایی که محصولات جنگلی باصرفه‌تر از مصالح ساختمانی است. حدود یک میلیارد و ۶۰۰ میلیون نفر برای گذراندن معیشت خود و سه میلیارد نفر برای آشپزی و گرم‌کردن خانه‌هایشان به جنگل‌ها وابسته هستند. در سال ۲۰۱۳ در حدود ۲۵۴ میلیارد دلار ارزش واردات محصولات جنگلی و ۲۴۵ میلیارد دلار ارزش صادرات جهانی این محصولات گزارش شده است. همچنین جنگل‌ها منبع سه‌چهارم آب آشامیدنی دنیا هستند و تأثیر توفان‌ها و سیل‌ها را مهار و دی‌اکسیدکربن را از محیط جذب می‌کنند. حال با توجه به اهمیت جنگل و مرتع، در کشور ما چه شده است؟ بانک جهانی، ارزش خالص کنونی هزینه‌های خسارات ناشی از جنگل‌زدایی در ایران و تخریب جنگل‌های خزری در ایران، که برابر با ازدست‌دادن منافع خدمات و کارکردهای جنگلی است را به‌ترتیب حدود ۷۶۰ میلیون دلار و ۱۴۷ میلیون دلار در سال ۲۰۰۲ برآورد کرده است (بانک جهانی، ۲۰۰۵). حدود یک میلیون و ۱۳۰ هزار هکتار از جنگل‌های بلوط در غرب کشور بر اثر خشکیدگی از بین رفته است، همچنین ضررهای اقتصادی، اجتماعی و محیط‌زیستی بی‌شمار دیگری را می‌توان برشمرد.

چالش‌ها و چشم‌اندازهای عدالت اجتماعی در دولت یازدهم

بی‌اعتنایی به عدالت اجتماعی مخرب است

شرق: هشت سال پیاپی در دولت‌های نهم و دهم از عدالت اجتماعی سخن گفته شد و راه‌حل آن را نیز در توزیع یارانه نقدی بین مردم دیدند؛ امری که سرانجام نه‌تنها به ایجاد برابری و عدالت در بین مردم منتهی نشد، بلکه فاصله فقیر و غنی را بیشتر و بیشتر کرد. به گفته کارشناسان، عدالت اجتماعی مسئله مهمی است که باید از سوی تمامی دولت‌ها به آن پرداخته شود، اما چگونگی پرداختن به آن از انجام آن نیز مهم‌تر است. بددفاع‌کردن از عدالت اجتماعی از سوی دولت قبل سبب شد تا دولت یازدهم پس از روی‌کارآمدن، حتی از بیان عدالت اجتماعی نیز بپرهیزد. به گفته اقتصاددانان، دولتمردان از مسئله عدالت اجتماعی تلقی غلطی دارند که این تلقی نادرست و ترس از آن، به غایت خطرناک است و آینده خوبی را برای دولت به ارمغان نخواهد آورد. فرشاد مؤمنی، اقتصاددان و عضو هیأت‌علمی دانشگاه علامه‌طباطبایی و حسین راغفر، اقتصاددان و عضو هیأت‌علمی دانشگاه الزهرا در نشستی در دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه‌طباطبایی به چالش‌ها و چشم‌اندازهای عدالت اجتماعی در دولت یازدهم پرداخته‌اند که متن این نشست در ادامه آمده است:

عکس: محمد موبدی، شرق

در دولت قبل از عدالت اجتماعی بد دفاع شد

فرشاد مؤمنی، اقتصاددان: سال ۱۳۹۴ برای کشور ما می‌تواند سال تأثیرگذار و سرنوشت‌سازی در نظر گرفته شود؛ هم از باب ترویج تهدیدهای تنش‌زا که به حداقل خواهد رسید و این بستری مناسب را فراهم می‌کند تا سایه سنگین کوته‌نگری که در ۱۰ سال گذشته جریان تصمیم‌گیری‌ها و تخصیص منابع را زیر در سلطه خود گرفته بود، آرام‌آرام کاهش پیدا کند و ما به سمت سیاست‌های دورنگرانه‌تر و علم‌محورتر حرکت کنیم. به‌واسطه تلاش‌های به نسبت گسترده دولت جدید از ناحیه این سیاست‌های تنش‌زدا، بخش‌هایی از منابع بلوکه‌شده کشور آزاد خواهد شد و همین‌طور چشم‌اندازهایی از جذب سرمایه خارجی در جهت تقویت بخش‌های تولیدی و فرصت‌های ناشی از انتقال تکنولوژی و از این قبیل موارد فراروی کشور قرار خواهد گرفت. در سال ۱۳۹۴ یک تصمیم‌گیری مهم در سطح ملی در زمینه برنامه میان‌مدت توسعه هم در دستور کار قرار خواهد گرفت و طبیعتا در چنین شرایطی باید امیدوار بود با ایفای نقش فعال‌تر و جدی‌تر از ناحیه جامعه دانشگاهی این امکان و فرصت برای کشور فراهم شود که با استفاده از حداکثر ظرفیت‌های دانایی موجود بتوانیم تصمیم‌گیری‌های خردورزانه‌تر در کشورمان برای نحوه به‌کاربستن منابع آزادشده را برای رشد و بلوغ کافی در زمینه اولویت‌بخشی روشمند و نظام‌وار به تولید مدنظر داشته باشیم. در چنین شرایطی طبیعتا یکی از بن‌مایه‌های هر نوع حرکت اصولی به سمت توسعه پایدار، نحوه نگاه نظام تصمیم‌گیری و تخصیص منابع به مسئله عدالت اجتماعی خواهد بود. بر اساس تجربه‌های جهانی و نیز آنچه در کشورمان مشاهده شده، چشم‌اندازهای پایداری نظام ملی و بالندگی تولید یا برعکس، آن بیش از هرچیز تابع نوع نگاهی است که به مسئله عدالت اجتماعی و رابطه آن با توسعه وجود خواهد داشت.

در دولت گذشته، به‌طرز غیرمتعارف و بی‌سابقه‌ای از عدالت اجتماعی، بد دفاع شد و بددفاع‌کردن هم از نفی و انکار یا مقابله با عدالت اثرات مخرب‌تری دارد. به گمان من دولت جدید از این ناحیه هم در گروگان دولت قبلی است. چون دولتمردان فکر می‌کنند به‌دلیل اینکه آن دولت از عدالت بد دفاع کرد، اصلا نباید حرفی از عدالت‌زده شود و این غفلت باعث شده نوعی دنباله‌روی از سیاست‌های دولت قبلی را مشاهده کنیم که به‌جای عدالت، فلاکت آورد. پس در آستانه برنامه ششم باید در درجه‌اول دولت را متوجه کارکردهایی کنیم که در اثر بددفاع‌کردن از عدالت یا بی‌اعتنایی به آن حاصل خواهد شد. اساسا بالندگی و پایداری نظام ملی در گرو سیاست‌های معطوف به توزیع عادلانه قدرت، ثروت، منزلت و اطلاعات است و اگر این رویکرد در برنامه ششم در دستور کار قرار نگیرد، کشور هزینه‌های بسیار سنگین‌تری خواهد پرداخت. مسئله اساسی در شرایط کنونی این است که برای برون‌رفت از دور باطل رکود تورمی در ایران یکی از موانع بزرگ و جدی بر سر راه دولت، بحران حاد تقاضای مؤثر است. یعنی در شرایط کنونی افزایش تولید و رفتن به سمت سیاست‌های تولیدمحور گرچه به‌شدت لازم است ولی کافی نیست. شرط کفایت این است که تولیدمحوری براساس موازین توسعه عادلانه در دستور کار قرار گیرد تا راه برای اینکه به نام تولید، مناسبات متکی بر رانت و فساد بازتوزیع شود، بسته شده باشد.

با توجه به تجربه‌های تاریخی که در ایران داشته‌ایم باید حواس دولت را جمع کنیم که برخورد موضعی و جزئی‌نگر با مسئله عدالت اجتماعی به هیچ‌وجه راهگشا نخواهد بود. برای اینکه این مسئله به‌صورت اصولی مورد توجه قرار بگیرد باید طراحی برنامه ششم توسعه را مدنظر قرار دهیم تا به اعتبار افق میان‌مدت برنامه و نگرش سیستمی مورد نیاز آن بازنگری انجام شود

راهبرد توزیع عادلانه، راه نجات کشور

وقتی به تحولات مقداری سبد مصرفی خانوارها در ایران از سال ۱۳۸۳ تا امروز مراجعه می‌کنید، بحران حاد تقاضای مؤثر به‌وضوح قابل‌مشاهده است. کم‌وبیش از هزینه‌های بحران‌ساز افت معنی‌دار مصرف پروتئین، لبنیات و حتی نان و برنج آگاهی وجود دارد. روندها حکایت از این دارد که اکثریت قاطع خانوارها سهم هزینه‌های مربوط به درمان، آموزش و تغذیه خود را کاهش داده‌اند تا سیاست‌های شوک‌درمانی و تعدیل ساختاری را جبران کنند. بنابراین در چنین شرایطی حتما راه نجات کشور این است که دولت به سمت راهبرد توسعه عادلانه برود. در اینجا، براساس تجربه دولت قبل که حتی اگر نیت برقراری عدالت اجتماعی هم داشته‌اند کفایت نظری و عملی از خود نشان نداده‌اند، راه این است که به دولت کمک کنیم که در این زمینه به این سطح از بلوغ فکری برسد که به‌صورت انفعالی با رویه‌های دولت قبلی روبه‌رو نشود بلکه به‌صورت ابتکاری کانون‌های بددفاع‌کردن را شناسایی کرده و از آنها اجتناب کند. برای رسیدن به چنین هدفی من می‌توانم پنج نکته کلیدی را گوشزد کنم. نخست: شرایط اولیه هر جامعه‌ای در نحوه پیشبرد مسئله عدالت اجتماعی و هم‌راستاکردن آن با توسعه ملی بسیار تعیین‌کننده است. دولت محترم باید این بلوغ فکری را داشته باشد تا بفهمد از طریق دست نامرئی و توهم نظم خودجوش و خودبه‌خودی و غیربرنامه‌ای، عدالت اجتماعی در کشور محقق نخواهد شد. این بزرگ‌ترین و اولین درسی است که از تجربه‌های موفق و ناموفق قرن بیستم می‌توان استخراج کرد. واقعیت این است که ساختار نهادی رانتی ایران به‌صورت نظام‌وار، مستعد بازتولید و تشدید نابرابری‌هاست، بنابراین یک اراده و علم و خردجمعی ثمربخش نیاز است تا به ما کمک کند بتوانیم از این ساختار نظام‌وار بازتولیدکننده بی‌عدالتی و نابرابری، عبور کنیم. نکته دوم: در فرایند نیل به عدالت اجتماعی، ویژگی مشترک همه تجربه‌های شکست‌خورده این است که رویکرد توزیع عادلانه درآمدها را به رویکرد توزیع عادلانه دارایی‌های مولد ترجیح داده‌اند. رویکرد اولی رویکردی است که مشوق مصرف است اما به شرحی که اشاره شد، به اعتبار درهم‌تنیدگی‌های بنیادی و مضمونی عدالت با کارایی و بهره‌وری، فقط از طریق ساختار نهادی تولیدمحور امکان حرکت به سمت عدالت اجتماعی و توسعه پایدار وجود دارد و در ساختار نهادی تولیدمحور نیز مهم‌ترین پیش‌شرط این است که ابتدا هزینه فرصت مفت‌خوارگی و برخورداری سهل و غیرعادلانه از امکانات و مواهب بالا رفته باشد؛ از این ناحیه است که نظام پاداش‌دهی باید متحول و برنامه ملی مبارزه با فساد طراحی شود. در غیاب این تمهیدات، امکان برون‌رفت از دور باطل نابرابری‌های فزاینده وجود ندارد. نکته سوم: نگرش سیستمی به مسئله توسعه پایدار یک ضرورت است. دولتی که از موضع انتقاد به ماجرای توزیع نقدی بین مردم انتخاب شده است اکنون خود همان کار را ادامه می‌دهد. این مسئله، ناپایداری مالی دولت را تشدید می‌کند و نیروی محرکه نیاز به شوک‌درمانی و بی‌ثبات‌سازی فضای کلان اقتصاد از ناحیه دولت را موجب می‌شود. این هم پیامدی ندارد جز تشدید گرایش به نابسامانی که به هیچ‌وجه برای کشور چشم‌اندازهای روشنی به همراه ندارد.

بسیاری از نابسامانی‌هایی که در تجربه‌های شکست‌خورده توسعه عادلانه در قرن بیستم مشاهده می‌شود، به این مسئله برمی‌گردد که نیل به عدالت اجتماعی به همان اندازه که مدیریت تقاضای اقتصاد را نیاز دارد، به‌صورت سیستمی مدیریت قسمت عرضه اقتصاد را هم نیاز دارد. به‌عنوان مثال تجربه هند در سال‌های میانی قرن بیستم در این زمینه مطرح می‌شود. اقتصاددانان هند در آن ایام تصور می‌کردند اگر دولت در یک اقدام بازتوزیعی، صرفا رویکرد درآمدی مسئله را ببیند، یعنی از ثروتمندها مالیات بگیرد و در بین فقرا بازتوزیع کند، از این طریق می‌تواند گره نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌ها را حل کند. بررسی‌های بعدی مشخص کرد به ازای هر واحد پول که از اغنیا به فقرا انتقال پیدا کرده، تقاضای اغنیا به‌طور متوسط دو درصد کاهش پیدا کرده، درحالی‌که همان پول وقتی به فقرا داده می‌شود، رشد تقاضای فقرا حدود ۵۹ درصد را نمایش می‌دهد. این به تفاوت‌ها به میل نهایی به مصرف در میان فقرا و اغنیا برمی‌گردد. بنابراین بحران حاد تورمی ایجاد و نیت خیر عملا به فاجعه‌های جدید برای فقرا بدل شد. عینا شبیه این مسئله در تجربه شیلی در دوره سالوادو -آلنده تکرار شده است. در آنجا چون به منابع ارزی ناشی از خام‌فروشی دسترسی داشتند، آنها هم تمهیدات لازم در قیمت عرضه اقتصاد را نادیده گرفتند و از طریق افزایش واردات خواستند به تزریق پول به فقرا پاسخ دهند. نتیجه این شد که در سال اول حکومت سالوادور-آلنده با وجود اینکه واردات نسبت به سال قبل ۷۶ درصد افزایش پیدا کرد، اما نتوانستند به تقاضای ایجادشده پاسخ دهند. این افزایش افراطی واردات، نیروی محرکه بیکاری گسترده‌ای را پدید آورد و در کنار آن موجب تشدید فقر فقرا در کنار ته‌کشیدن ذخائر ارزی و نابودشدن بخش بزرگی از تولیدکنندگان شیلی شد. در شرایط امروز ایران که به‌طور هم‌زمان بحران حاد در بنیه تولید ملی و بحران حادتر تقاضای مؤثر وجود دارد، توجه سیستمی به مسئله توسعه عادلانه بسیار بااهمیت می‌شود.

ضرورت توجه به عدالت اجتماعی در برنامه ششم توسعه

نکته چهارم: ساختار نهادی و در چارچوب آن نگرش سیستمی در اقتصادهای رانتی و تک‌محصولی باید به‌طورکلی بازآرایی شود. معمولا ساختار نهادی به‌گونه‌ای است که توزیع قدرت، ثروت، منزلت و اطلاعات را به‌صورت نظام‌وار با نابرابری‌های فزاینده همراه می‌کند. در این بازآرایی نهادی، کلید بحث این است که ساختار نهادی بر محور اشتغال مولد و بهره‌وری، بازآرایی شود و اگر چنین شود جایگزینی الگوی همکاری به جای الگوی ستیز در مناسبات اجتماعی امکان‌پذیر خواهد شد. از این زاویه هم با توجه به تجربه‌های تاریخی که در ایران داشته‌ایم باید حواس دولت را جمع کنیم که برخورد موضعی و جزئی‌نگر با مسئله عدالت اجتماعی به هیچ‌وجه راهگشا نخواهد بود. به‌همین‌خاطر است که می‌گوییم برای اینکه این مسئله به‌صورت اصولی مورد توجه قرار بگیرد باید طراحی برنامه ششم توسعه را مدنظر قرار دهیم تا به اعتبار افق میان‌مدت برنامه و نگرش سیستمی مورد نیاز آن بازنگری انجام شود. آخرین نکته در این زمینه این است که اگر قرار باشد عملا ما به چنین سمتی برویم، بنیادی‌ترین تغییر نهادی که باید در کشور اتفاق بیفتد و در این زمینه همه ما مسئولیت داریم، این است که فرایندهای تصمیم‌گیری و تخصیص منابع باید علم‌محور باشد. تعبیری که پیتر دراکر مطرح کرده این است که اقتدارهای مبتنی بر پول و اقتدارهای مبتنی بر زور، باید جای خود را به اقتدارهای مبتنی بر علم بدهد و در این راه تمامی لوازم ازجمله شفافیت تا کارامدسازی نظام آمار و اطلاعات و تقویت جامعه مدنی و بسط آزادی‌های مصرح قانونی و مطبوعات آزاد و... مهیا شود. بحث بر سر این است که اگر چنین چیزی اتفاق بیفتد می‌توان امیدوار بود در هر سطحی که این مسئله اتفاق افتاد چشم‌اندازهای روشن‌تری فراروی ما باشد و در غیر این صورت همان‌طور که مطالعات مؤسسه WIDER در سال ۱۹۹۹ نشان داده که در قرن بیستم ویژگی مشترک تمام تجربه‌های شکست‌خورده توسعه این است که مسئله عدالت اجتماعی را در مرکز برنامه‌های خود قرار نداده‌اند؛ این مسئله می‌تواند برای ایران هم تکرار شود و ما دوباره فرصت‌هایی که در اثر تنش‌زدایی و کناررفتن دولت قبلی ایجاد شد را از دست بدهیم. مثلا برآورد شده بین ۷۰ تا ۱۷۰میلیارد دلار ارز بلوکه‌شده داریم.

ادامه در صفحه ۱۵

خبر

زنوز: سیستم بانکی دچار بحران مالی بسیار شدید است

● **میزان:** کارشناس مدیریت و برنامه‌ریزی گفت: سیستم بانکی دچار بحران مالی بسیار شدید است و از سوی دیگر شرایط ایجادشده سبب ناتوانی بانک‌ها در پرداخت بدهی‌هایشان شده است. بهروز هادی‌زنوز افزود: در حال حاضر بانک‌ها شرایط سختی را دارند، نرخ اضافه برداشت بین‌بانکی بسیار بالاست و از سوی دیگر بانک مرکزی با نرخ بهره ۳۴ درصد وام می‌دهد که تمام این موارد حکایت از این دارد که بانک‌ها با معوقات و ارزش دارایی کم‌شده قادر به پرداخت بدهی‌هایشان نیستند. وی ادامه داد: سال گذشته بانک‌ها ۳۹۲ هزار میلیارد تومان در شکل‌های مختلف تسهیلات و وام دادند؛ بانک‌ها چگونه بدون افزایش نقدینگی وام می‌دهند. این کارشناس اقتصادی گفت: اگر هدف کنترل تورم است منابع بانک‌ها محدود است و در حال حاضر نیز منابع بانک‌ها به عنوان برنامه اهداف بلندمدت در نظر گرفته شده است، در صورتی که بازار و افزایش صادرات باید مورد توجه قرار گیرد.

یادداشت

نمک‌زدایی آب و تولید برق از طریق خورشید

علی رودک*

● چندی پیش «وزارت نیرو» اعلام کرد تمام استان‌های کشور سال آبی پرتنشی را در پیش خواهند داشت و ممکن است در تابستانِ امسال با کمبود برق نیز مواجه شوند. واقعیت آن است که ایران هم‌اکنون در مواجهه با یک خشک‌سالی بلندمدت قرار دارد. در گذشته‌های دور، مهاجرتِ دسته‌جمعی به یک سرزمینِ تازه چاره چنین مشکلی بود اما در دوران جدید، این کارِ محال است. پس چه باید کرد؟ در گذشته قدرت انسان در تطبیق‌پذیری با محیط محدود بود، اما حالا به لطف وجود دانش و فناوری‌های مدرن این قدرت شکل نامحدودی پیدا کرده است. مسئله این است که آب درحال تبدیل‌شدن به کالایی کمیاب است. با کاهش سطح بارش‌ها، بسیاری از رودخانه‌های کشور از بین رفته‌اند به‌طوری‌که تنها از وجود پل‌ها می‌توان فهمید در آن مکان زمانی رودی جاری بوده است.

ادامه در صفحه ۱۵